

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ملاحظاتى درباره منطق سنجش حدیث

تأملاتی حول شیوه اعتبارسنجی رجالی
در مواجهه با احادیث توحیدی و اخلاقی

حمیدرضا میرکنی بنادکی

| | |
|--------------------------|---|
| سرشناسه: | میرزکنی بنادکی، حمیدرضا، ۱۳۷۵- |
| عنوان و نام پدیدآور: | Mirroknī Banadaki, Hamidreza ملاحظاتى درباره منطق سنجش حدیث: تأملاتی حول شیوه اعتبارسنجی رجالی در مواجهه با احادیث توحیدی و اخلاقی/ حمیدرضا میرزکنی بنادکی؛ با مقدمه محمدتقی فیاض بخش. |
| مشخصات نشر: | تهران: فیض فرزانه، ۱۴۰۰. |
| مشخصات ظاهری: | ۱۳۶ ص. |
| شابک: | ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۷۲۱-۹-۲ |
| وضعیت فهرست نویسی: | فیبیا |
| یادداشت: | کتابنامه: ص. ۱۳۲-۱۳۶. |
| عنوان دیگر: | تأملاتی حول شیوه اعتبارسنجی رجالی در مواجهه با احادیث توحیدی و اخلاقی. |
| موضوع: | حدیث -- علم الرجال -- روش شناسی Hadith -- *Ilm al-Rijal -- Methodology علل الحدیث 'Elal al-hadith* |
| شناسه افزوده: | احادیث شیعه Hadith (Shiites) -- Texts |
| رده بندی کنگره: | فیاض بخش، محمدتقی، ۱۳۳۲ -، مقدمه نویس |
| رده بندی دیوبندی: | BP۱۱۴ |
| شماره کتابشناسی ملی: | ۲۹۷/۲۶۴ |
| اطلاعات رکورد کتابشناسی: | ۸۷۳۴۷۸۲ |
| | فیبیا |

ملاحظاتى درباره «منطق سنجش حدیث»؛
تأملاتی حول شیوه اعتبارسنجی رجالی در مواجهه با احادیث
توحیدی و اخلاقی
مؤلف: حمیدرضا میرزکنی بنادکی
ناشر: فیض فرزانه
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۷۲۱-۹-۲
تلفن مرکز بخش: ۰۹۱۳۷۹۷۴۷۵۰
برای اطلاع از دیگر محصولات مؤسسه، عدد ۱۰ را به سامانه
۰۲۱۳۳۹۸۷۹۹۰ پیامک کنید.

جلوه نور علی

مؤسسه فرهنگی-تربیتی جلوه نور علی

تلفن: ۰۲۱-۳۳۹۸۷۹۹۰

سایت: www.jelveh.org

کلیه حقوق مادی و معنوی

این اثر متعلق به مؤسسه

جلوه نور علی ع است.

فهرست مطالب

| | |
|----|---|
| ۷ | سخن ناشر |
| ۹ | مقدمه استاد محمدتقی فیاض بخش |
| ۱۱ | تقسیم بندی روایات |
| ۱۱ | اول: احادیث فقهی |
| ۱۱ | دوم: احادیث اعتقادی |
| ۱۲ | سوم: روایات بلند توحیدی |
| ۱۴ | چهارم: روایات مناقب اهل بیت <small>علیهم السلام</small> |
| ۱۶ | پنجم: روایات حکومتی پیرامون اولی الامر و حق حاکمیت انحصاری ائمه <small>علیهم السلام</small> |
| ۱۷ | ششم: احادیث مرکب از مضامین روایات |
| ۱۸ | نگاهی دوباره به آثار شش مرتبه پیشین در ضعف و قوت سند روایات |
| ۲۰ | نتایج |
| ۲۵ | مقدمه مؤلف |
| ۳۳ | چکیده |
| ۳۵ | مقدمه پژوهش |
| | فصل یکم مروری بر محدودیت‌های تاریخی حدیث شیعه |
| ۳۹ | تمهید |
| ۴۰ | از آغاز امامت امام علی <small>علیه السلام</small> تا عصر امام سجاد <small>علیه السلام</small> |
| ۴۴ | ماجرای ممنوعیت کتابت و نقل حدیث در عصر خلفا |
| ۵۱ | پیامدهای منع نقل حدیث |

- ۵۱ الف) بسته شدن راه طرح و تعمیق معارف بر مردم
- ۵۳ ب) کم رنگ شدن مرجعیت وارثان واقعی علم نبوی علیه السلام
- ۶۰ دوران امامت امام سجاد علیه السلام
- ۶۳ دوران امامت صادقین علیهم السلام
- ۶۸ دو پیامد مهم و آسیب زا در ذکر علنی معارف بلند توحیدی
- الف) ایجاد سوء تفاهم های فکری و عقیدتی، تقیه امام علیه السلام و محرومیت
- ۶۸ عموم مردم از معارف الهی
- ۷۰ ب) متهم شدن حاملان اسرار توحیدی از سوی مردم
- ۷۹ نتیجه گیری از مباحث تاریخی تا انتهای عصر صادقین علیهم السلام
- ۸۰ دوران پس از صادقین علیهم السلام تا عصر امام حسن عسکری علیه السلام
- ۸۰ الف) صدور جواز نقل و جاده ای از سوی ائمه علیهم السلام
- ب) عصر تصنیفات؛ نگاهی به سهم مطالب بلند توحیدی و سلوکی
- ۸۵ در تصنیفات متقدم شیعه
- ۹۰ تلخیص و نتیجه گیری از بخش دوران پس از صادقین علیهم السلام
- ۹۲ جمع بندی فصل یکم

فصل دوم: بازاندیشی در طریقه اعتبارسنجی رجالی در خصوص روایات توحیدی و اخلاقی

- ۹۵ تمهید
- ۹۶ طریقه قدما در مواجهه با روایات
- ۱۱۰ نمونه ای از به کارگیری سنجش مضمونی در اعتبارسنجی حدیث
- به کارگیری تحلیل مضمونی و قرائن لئی در توثیق و تضعیف روات و رجال
- ۱۱۴ حدیث
- معیار شیخ طوسی برای سنجش اخبار ضعیف و مرسل در العده فی
- ۱۱۸ اصول الفقه
- ۱۲۸ فایده ای از طریقه درایة الحدیث متأخرین
- ۱۳۳ جمع بندی و پیشنهاد
- ۱۳۵ کتابنامه

مکتب مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه و مرحوم امام امت رحمته الله علیه مکتبی است جامع با وجهه نظری اساسی درباره معارف توحیدی اسلام. به میزانی که آن وجهه نظر در تفسیر و تبیین شاخه‌های مختلف علوم اسلامی به کار بسته شود، می‌توان به بسط و توسعه آن امیدوار بود. هریک از این اساتید به سهم خود، آن جوهره توحیدی و تربیتی را در علوم مختلف پی گرفته‌اند؛ به عنوان مثال مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و یا در رسائل خود قدم‌های جدی در این باره برداشته‌اند. نیز مرحوم امام در کتابی نظیر مصباح‌الهدایه و یا حتی در عرصه فقه با طرح تئوری ولایت فقیه آن بصیرت توحیدی را دنبال و پیاده نمودند.

موسسه جلوه نور علوی در راستای بسط و توسعه آن نگاه توحیدی و تربیتی، اقدام به تدارک دوره‌ای علمی و آموزشی نموده؛ به نحوی که از اولیات و مقدمات این مکتب تا مطالب بلند تربیتی در آن گنجانده و در قالبی موجّه و متین عرضه شود. حلقه ابتدایی این دوره، شرح حدیث عنوان بصری است. اما خواندن

یک «حدیث» نیازمند یک اصلاح نگاه نسبت به اصل «خوانش حدیث» است؛ خصوصاً که خود حدیث شریف عنوان بصری به لحاظ سندی مورد خدشه است و دچار ضعف. گرچه در درسنامه شرح حدیث عنوان بصری - که قبلاً تدوین و نشر شده است - دروسی به این اصلاح نگاه اختصاص یافته، اما لازم بود تا پژوهشی فنی‌تر و با استفاده از قواعد و ضوابط معتبر در خود علوم حدیث و رجال انجام گیرد، تا سنت و شالوده مواجهه‌ای که بزرگانی نظیر مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه با احادیث داشته‌اند، آشکار و تبیین گردد. بنابراین مؤسسه در این زمینه پژوهش‌هایی تعریف و طرح‌ریزی نمود. در میان این پژوهش‌ها، کتاب حاضر نخستین اثری است که اکنون به ثمر نشست و عهده‌دار طرح ملاحظاتی در باب اصل سنجش حدیث است. با توجه به مفاد و اشارات این پژوهش می‌توان دریافت که چرا برخی از احادیث ضعیف، با وجود ضعفشان، مورد توجه و اهتمام اهل معنا و فقهای شیعه بوده‌اند. همین‌طور با این موضع می‌توان در عین حفظ ضوابط محکم علمی و معرفتی شیعه، احادیث ضعیف را به‌کار بست و از معارف مندرج در آن‌ها محروم نماند.

در زمینه رجال و قواعد اعتبارسنجی احادیث پژوهش‌های دیگری نیز در مؤسسه در جریان است که ان‌شاءالله به ثمر خواهد نشست و مورد استفاده اهل تحقیق واقع خواهد شد.

در پایان لازم می‌دانیم از جناب آقای حمیدرضا میررکنی که زحمت تحقیق و نگارش این اثر را بر عهده گرفتند قدردانی نماییم.

مؤسسه فرهنگی هنری جلوه نور علوی

دی‌ماه ۱۴۰۰

از ابتدای طلوع خورشید اسلام تاکنون، جریانات و اشخاص مختلفی با انگیزه‌های گوناگون به مقابله با کلمه توحید و دشمنی با آن کمر بسته‌اند. هرچه نیروی اسلام بیشتر شد، دشمنی‌های ظاهری و جنگ‌های رسمی و نظامی، جای خود را به خصومت‌های باطنی و منافقانه در میدان‌های فرهنگی و تربیتی داد؛ به نحوی که اگر در ابتدا جنگ در کارزاری به وسعت میادین درخور خود بود و دشمنان با نیزه و شمشیر به جنگ مسلمانان می‌آمدند، رفته‌رفته کارزاری به وسعت تمام معانی و مفاهیم دینی برای نابودی اصل اسلام به راه افتاد. گستره این نبرد محدود به مبارزه صریح با اعتقادات مسلمانان و تشکیک در اصول و فروع دین نبود؛ بلکه در قالب دین‌پژوهی و اسلام‌خواهی و برداشتی نواز قرآن و عترت طاهره علیهم‌السلام به تحریف دین پرداخت و در این میان، نوک تیز پیکان حمله، نه در تحریف کمی آیات قرآن و بیانات اهل بیت علیهم‌السلام، بلکه در تحریف معنوی و تغییر معانی و مفاهیم

اسلامی از معانی اصیل خود صورت گرفت؛ به گونه‌ای که اگر قرآن خوانده شود، معنایی نه آن‌گونه که مراد خداوند است، درک شود؛ بلکه قرآن در جهت امیال صاحبان زر و زور تفسیر شود.

در همان دهه اول پس از رحلت رسول خدا ﷺ، با قدرت گرفتن دستگاه خلافت، سیاست منع کتابت و نقل حدیث پی گرفته شد، توحید و ولایت از عرصه کنار رفت، و یک دین مناسکی تهی از معنا به جا ماند و ترویج یافت. اگرچه شیعیان با تمسک به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام تا حد زیادی از این معنزدایی گسترده در امان ماندند، اما درک اکثریت مسلمین را همان فهم ظاهری و مناسکی از شرع شکل داد. در ظاهر، آن اختلاف نخستین بر سر یک امر سیاسی بود، اما ریشه آن در تحریف جوهره دین، یعنی توحید و ولایت، رقم خورد؛ زیرا به خوبی دریافته بودند که نیروی محرکه بالندگی اسلام، در نوع نگاه به مسئله ولایت و از آن زاویه، به توحید و امامت است؛ به همین خاطر، با تمام قدرت به جهت دادن آن دو در جهت خواسته‌های خود پرداختند و اولین ثمره محروم شدن جامعه مسلمین از آن ولایت به ظاهر سیاسی، دورماندن از جوهره دین و حقیقت قرآن بود.

فشار گسترده و شدید دستگاه خلافت و نیز درک سطحی مردم مانع از ترویج و تثبیت آن درک عمیق از مبانی اسلامی بود؛ این بدین معناست که آن معارف بلند، بر خلاف آموزه‌های ظاهری و به اصطلاح شرعی اسلام، چندان مجال عرضه در عرصه عموم را نداشت و باید به نحوی بی‌سروصدا در میان اصحاب خاص رد و بدل می‌شد. اگر یک حدیث در باب ظاهر نماز را بسیاری از راویان می‌توانستند نقل و شرح و تفسیر کنند، در مقابل، حتی نقل یک حدیث در باب باطن نماز با مشقت‌های فراوان صورت می‌گرفت؛ چه رسد به شرح و تفصیل معانی عمیق آن. همین

مطلب چه بسا موجب بسیاری از ضعف‌های ناشی از ارسال احادیث و انقطاع در سند آنان شده باشد؛ بنابراین لازم است میان موضوع احادیث و شیوه اعتبارسنجی آنها به نحوی مناسبت برقرار کنیم و احادیث حامل هر موضوع را به شیوه خاص خود مورد مذاقه قرار دهیم؛ نه آنکه شیوه برخورد ما با روایات توحیدی و اخلاقی، همانی باشد که در برخورد نسبت به روایات فقهی انجام می‌گیرد.

تقسیم بندی روایات

با دقت در فضای سیاسی حاکم بر زمان حضرات ائمه علیهم‌السلام و مراتب برخورد خصمانه و موذیانانه حاکمان طاغوت در تحریف دین، و با درک کلی که از موضوعات اخبار و احادیث داریم، می‌توانیم احادیث را از حیث موضوعشان و نحوه برخورد عمال ظلمه با آنها به چند دسته تقسیم کنیم:

اول: احادیث فقهی

بیاناتی که درباره احکام ظواهر دین در امور فقهی، اعم از تعبدیات و توصیلات، از امامان علیهم‌السلام صادر می‌شد و دشمن حساسیت کمتری نسبت به آنها داشت؛ هرچند در این امور نیز حضرات اهل بیت علیهم‌السلام در مواردی تقیه می‌کردند، اما مبارزه جدی در عرصه‌های دیگر بود و بیان احکام فقهی می‌توانست به عنوان یک نظر علمی مطرح گردد؛ خصوصاً در آغاز حکومت بنی‌عباس و ظهور نحله‌های دست‌آموز حکومتی، مکتب باقرین علیهم‌السلام می‌توانست به عنوان یک نحله علمی در مقابل آنان مطرح شود.

دوم: احادیث اعتقادی

این قبیل بیانات عمدتاً حاوی آرا و نظراتی بودند که با عقاید مذاهب عامه در تمایز قرار می‌گرفتند؛ و حضرات ائمه علیهم‌السلام اولاً، در بیان آنها احتیاط می‌کردند و ثانیاً، اصحاب در صورت نشر آنها به

خطر افتاده و در مظان اتهام قرار می‌گرفتند. در این گیر و دار بدیهی است که میزان صدور چنین احادیثی از معصومین علیهم‌السلام کمتر باشد و یا در صورت صدور، نقل آنها به طبقات بعدی دشوارتر شود و حتی به واسطه خفقان حکومتی ناممکن گردد. چه بسا مقدار قابل توجهی از این احادیث به واسطه ترس از دشمن از بین می‌رفت.

سوم: روایات بلند توحیدی

مرتبه سخت‌تر، روایات و بیانات بلندی بود که بیانگر مطالب عمیق و رفیع اعتقادی در معارف توحیدی و ولایی بود. شمار این روایات به شدت کم است که عوامل آن را از منظر صدور روایت می‌توان به شرح ذیل تقسیم‌بندی کرد:

الف) پایین‌بودن سطح فکر و دانش عموم مخاطبین رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام؛ به گونه‌ای که سؤال و طلب در فهم این‌گونه روایات کمتر وجود داشت. اوضاع در زمان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین بود که اصحاب در کنار دریای علم بودند اما سؤالی نداشتند و می‌نشستند تا فرد تازه‌ای از راه برسد و سؤال جدیدی مطرح نماید تا آنان از پاسخ حضرت بهره ببرند. بعد از نزدیک به سه دهه خفقان حاکم بر جامعه، در زمان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فریاد «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي»^۱ یا به سخره گرفته شد و یا تنها در میان اخصی خواص پاسخ داده شد؛ هرچند که خطبات بلند حضرتش تنها در چهار سال حکومت آن امام علیه‌السلام، روشنگر راه اهل حق و نکته‌سنجانی بود که به دنبال درک عمیق‌تری از توده مردم بودند؛ اما همان بیانات نیز در زمان حکومت امویان و مروانیان و عباسیان آن‌چنان مورد هدف قرار گرفت که شیعیان با دادن خون‌ها و تحمل

۱. نهج البلاغه، ص ۲۸۰.

شکنجه‌ها و زندان‌ها بخش کوچکی از آن را به نسل‌های بعد منتقل کردند. مجموعه جریان انحرافی، سطحی‌نگری امت را در زمان‌های حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام به جایی رساند که اگر یکی از اصحاب سؤال دقیقی در امور اعتقادی می‌کرد، حضرات یا با تقیه و یا به صورت پنهانی و یا با زبان رمز پاسخ او را می‌فرمودند؛ به همین دلیل، حضرات ائمه علیهم‌السلام معارف بلند را در قالب دعا یا زیارت‌نامه بیان می‌فرمودند و موسوعه‌های دعایی و زیارات بیانگر این روش در ارائه مکتب حق بود.

ب) وجود نحله‌های فراوان و متشتت پس از زمان صادقین علیهم‌السلام به حدی تشتت فکری در جامعه ایجاد کرده بود و غوغای جدال بر سر موضوعات بی‌نتیجه‌ای از قبیل حدوث و قدّم قرآن و یا طبقات عالم و مکان خداوند جل جلاله کار را به جایی رسانده بود که زمینه سؤال‌های عمیق توحیدی وجود نداشت و یا کسی برای فهم مبنایی‌ترین اصول دینی (توحید و امامت) سراغ اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌رفت.

ج) در این راستا برخی بیانات توحیدی ائمه علیهم‌السلام در پاسخ و تقابل مطالب سخیف نحله‌های مقابل بود؛ در نتیجه، سطح مطالب به حسب ظاهر در پاسخ به شبهات آنان بود و در همان حد و حدود مطرح می‌شد؛ مانند اینکه خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به اجماع امت است و یا با قهر و غلبه؟ اگر اولی است، حد و حدود آن چقدر است؟ و اگر دومی است، تکلیف چیست؟ اطاعت از مقهور یا قاهر؟ و مسئله امامت بر مسلمین و وجوب اطاعت از او، امری فقهی است یا اعتقادی؟ اصولاً جایگاه امامت در منظومه دینی کجاست و دعوا بر سر تصاحب قدرت است یا امری دیگر؟

نتیجه چنین برخوردهای سطحی با مبنایی‌ترین مطالب

دینی، از یک سو دامنه صدور روایات بلند توحیدی از سرچشمه وحی را محدودتر کرد و از سوی دیگر، تلاش علمای امامیه در نسل‌های بعد را مصروف در پاسخگویی به شبهات سخیف قلم‌به‌دستان عمال ظلمه نمود و زمینه تحقیق و تدوین و حفظ آثار محدود صادره از ائمه هدی علیهم‌السلام در امور بلند ولایی و توحیدی را محدود و محدودتر نمود.

مجموعه این اوضاع کار را به آنجا رساند که توده مردم امام علیهم‌السلام را در حد افراد عادی که انسان‌هایی وارسته و از نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند، می‌شمردند؛ در این جهان‌بینی، نقد امام و نه عمیق‌نگری در آن امری مطلوب است و چه بسا دانشمندانی باسوادتر و متقی‌تر از آنان نیز در میان توده مردم پیدا شوند که راسخ در علم بوده و لایق‌تر از مقام ولایت در امامت بر مسلمین باشند (شواهد این نگاه، در این تألیف نقل و روایت شده است).

چهارم: روایات مناقب اهل بیت علیهم‌السلام

مراد از این بخش، روایاتی است که مراتب و مقامات اولیای الهی را در چینش نظام تکوین و تشریح بیان می‌نماید و اینکه تمشیت امور عالم از خداوند متعال تا ادنی مرتبه خلقت چگونه جریان می‌یابد؟ اگر مدبر کل، ذات باری متعال است و مراتب تدبیر و شفاعت عقلاً از طریق صادر اول و یا مقام خلافت جریان می‌یابد، مصداق آنها در همه عوالم کدامین موجودات شریف هستند و خلائق دائماً در شفاعت کبری در خانه چه کسانی را باید بگویند؟ چنان‌که در زیارت مطلقه حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام که از وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام صادر شده، عرضه می‌داریم:

«وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أثمارَهَا وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكَرْبَ وَبِكُمْ يُنْزِلُ

اللَّهُ الْعَيْتَ وَبِكُمْ تَسِيخُ الْأَرْضِ الَّتِي تَحْمِلُ أَبْدَانَكُمْ وَتَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا
عَنْ مَرَأِسِهَا إِزَادَةَ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ
بُيُوتِكُمْ وَالصَّادِرُ عَمَّا فَضَّلَ مِنْ أَحْكَامِ الْعِبَادِ...»

و در ادامه، امام علیه السلام بر قاتلان و غاصبان حقوق آنان لعنت می فرستد و می فرماید: «لُعِنَتْ أُمَّةٌ فَتَلَتْكُمْ وَأُمَّةٌ خَالَفَتْكُمْ وَأُمَّةٌ جَحَدَتْ وَلَا يَتَّكُمُ»^۱. بدیهی است که معرفی اولیای الهی در این مقام و لعن و نفرین بر مخالفین آنها برای دشمنان بسیار سخت و گران بود و طبعاً این گونه روایات به دلیل حساسیت شدید دشمن در مبارزه با آنها، علاوه بر اینکه با زحمت و در خفا بیان می شد، در انتقال به نسل های بعد نیز دچار آسیب های جدی تر در آسناد می گردید؛ و ائمه هدی علیهم السلام ناچار بودند این معارف را در قالب زیارت نامه ها و یا با لسان رمز بیان کنند؛ از این رو، تفسیر و تبیین آنها تنها در میان معدود شیعیان خاص صورت می گرفت و توده مردم از درک چنین مطالب بلندی محروم بودند.

با شدت گرفتن مبارزه دشمن، دو مشکل دیگر در انتقال روایات به وجود آمد: اولاً، باب روایات جعلی در مناقب دشمنان اهل بیت علیهم السلام گشوده شد و رونق گرفت؛ ثانیاً، گروه غلات بیانات شرک آلود خود را در قالب روایات مناقبی عرضه می نمودند؛ در چنین فضایی بسیاری از روایات و راویان به اتهام غالی بودن کنار گذاشته شدند و این مقوله کار را در نقل و بسط بیانات ولایی

۱. «به واسطه شماسست که زمین درختانش را برویاند و میوه هایش را بیرون آورد و آسمان باران و روزی اش را نازل نماید؛ به واسطه شماسست که خداوند ناراحتی و آشوب را برطرف فرماید و باران فروبارد؛ به واسطه شما زمینی که حامل بدن های شماسست و کوه هایش به وسیله لنگرهای آن مستقر گردد، تسبیح می گوید؛ خواست پروردگار در تقدیر امورش به سوی شما فرود آید و از خانه های شما صادر می گردد و صادرشونده از شماسست آنچه از احکام بندگان مشروح بیان شده؛ ملعون باد امتی که شما را کشت و امتی که با شما مخالفت کرد و امتی که با ولایت شما جحد و جنگ کرد!»؛ الکافی، ج ۹، ص ۳۱۲.

اهل بیت علیهم السلام سخت تر می‌کرد. طبعاً هر مقدار مبارزه دشمن شدیدتر می‌شد، حضرات اهل بیت علیهم السلام مطالب بلند توحیدی را کمتر بیان می‌کردند و یا در تقیه و با مخاطبان خاص‌تری ارائه می‌نمودند؛ در نتیجه، زمینه نشر حدیث به سرعت کم شد و تأثیر بسزایی در ضعف سند روایات مربوطه داشت.

در این میان، دشمن نیز به دلیل حساسیت زیادی که به نقل مناقب اهل بیت علیهم السلام داشت، با شدت به مقابله با این‌گونه روایات می‌پرداخت و در نتیجه، نقل آنها به نسل‌های بعد دچار ضعف سند می‌شد؛ زیرا روات عدول مشهور امامیه به دلیل دستور شدید اهل بیت علیهم السلام به تقیه و کتمان اسرار، از نشر آنها به طور علنی خودداری می‌نمودند؛ به همین خاطر، انتقال آنها به نسل‌های بعد یا منتفی بود و یا به صورت ناقص منتقل می‌گردید و یا فقط به اخص خواص ارائه می‌شد؛ این رعایت‌ها عملاً زمینه از دست رفتن آنها را تقویت کرد.

پنجم: روایات حکومتی پیرامون اولی الامر و حق حاکمیت انحصاری

ائمہ علیهم السلام

دسته دیگر، روایاتی است که دال بر انحصار حکومت الهی و امارت بر مردم در ید مقام ولایت و امامت بود. این روایات چون در تضاد کامل با منافع عمال ظلمه و حکومت‌های جور بود، از همه جهت در محدودیت کامل قرار می‌گرفت؛ یعنی در صدور از مقام عصمت علیهم السلام در نهایت قلت بود و طبعاً در نشر آنها نیز محدودیت‌های فراوان وجود داشت؛ از این رو، تعداد آنها اقلِ قلیل گردید و نمی‌توان انتظار اسناد قوی را از این روایات داشت. از سوی دیگر، باب روایات جعلی در جدایی دین از سیاست و یا جاهت خلیفه مسلمین -ولو ظالم باشد و با زور و شمشیر و

خونریزی و بدون اذن الهی حاکم شود- باز می‌شد؛ چنان‌که در موسوعه‌های روایی عامه تصریح به این امر فراوان دیده می‌شود.

ششم: احادیث مرکب از مضامین روایات

سخت‌ترین مرتبه و نایب‌ترین روایات، بیاناتی است که ترکیبی از مراحل قبل را در قالب‌های اخلاق توحیدی و یا رابطه کاملاً نظام‌مند پیرامون اعتقاد به توحید، ولایت، اخلاق، و حکومت و امارت بر مردم را بیان می‌کرد؛ این روایات از یک سو بیش از همه مورد هجمه و منع حاکمان جور بود و از سوی دیگر، به دلیل مضامین بلند توحیدی، از یک سو قابل درک برای مخاطبین عام نبود؛ و از سوی دیگر، خطرات سیاسی سختی را در نشر آن به دنبال داشت؛ طبعاً در موسوعه‌های روایی این‌گونه روایات یا وجود ندارد و یا با اسناد تقطیع شده و مرسل و یا ضعیف نقل شده است. نکته اساسی آن است که آنچه در مسئله ولایت فقیه و یا مباحث اخلاق توحیدی به آنها نیازمندیم، همین دست روایات است؛ در حالی که به دلیل مواضع مذکور، تعداد این روایات در نهایت قلت و محدودیت قرار می‌گیرد و طبعاً سند آنها نیز دچار آسیب‌های جدی‌تر می‌شود. این ضعف در همه ابعاد این‌گونه روایات، اعم از اضطراب در الفاظ (به جهت رمزگویی‌ها و استنساخ‌های پنهان و ضعیف) و نیز در وثاقت روات و یا استظهارات غیرتخصصی وارد می‌شود و دامنه توجه به آنها در میان علمای امامیه را کمتر می‌کند.

اکنون ما هستیم و بضاعت مزجات در تعداد و اسناد ضعیف روایاتی از قبیل مرتبه سوم تا ششم در موسوعه‌های روایی، و در عین حال، نیاز مبرم به استفاده از بیانات اهل بیت علیهم‌السلام برای حل معضلات اعتقادی و یا اخلاق الهی و یا اثبات حد و حدود اختیارات